

یکی از وظایف این دانشکده و گروه فرهنگ
عربی و علوم قرآنی تحقیق تاریخی درباره‌ی ابعاد
گوناگون قرآن است که تاکنون بررسی‌های ارزنده‌ای
از طرف گروه فرهنگ عربی در این زمینه انجام گرفته
است و چند مقالدهی تحقیقی از دانشیار این دانشکده
آقای دکتر سید محمد باقر حجتی نگارنده‌ی
همین مقاله به چاپ رسیده است .

در این مقاله که یکی دیگر از سلسله مقالات علوم
قرآنی است پیرامون شیوه‌ی نگارش قرآن
«نقط و اعجام» در طول چهار پنجم قرن نخستین اسلام
بحث شده است که امید است مورد استفاده‌ی
محققان و علاقه‌مندان قرار گیرد .

«مقالات و بررسیها»

پرتال جامع علوم انسانی

دکتر سید محمد باقر حجتی

گروه فرهنگ عربی و علوم قرآنی

سیری در تاریخ اصلاح شیوه‌ی نگارش قرآن "نقطه و اعجام"

مقدمه: مصاحفی که عثمان فراهم آورد، و شاید اصولاً نوشته‌های کتّاب وحی و همچنین مصاحفی که صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از رحلت آنحضرت نگاشتند از هر گونه نشانه‌های مشخص کننده خط از قبیل شکل و اعراب، و اعجام یعنی نقطه‌های حروف متشابه عاری بود؛ چون خطی که در اختیار تازیان زمان پیغمبر قرار داشت بسیار ساده و ابتدائی و فاقد علائم و نشانه‌هایی بود که هم اکنون از آنها برای نمایاندن حرکات یا سکون یا باز یافتن حروف متشابه استفاده می‌شود. علاوه بر این بمنظور آنکه خط قرآن نسبت به قرآات مختلف قابل انعطاف باشد و بتواند وجوه متفاوتی را - که در قرآات قرآن روایت شده بود - تحمل نماید، آنرا عاری از هر گونه مشخصات می‌نوشتند.

پیش از آنکه اقوام تازی باملل بیگانه رواجی برقرار سازند - طبق فریحه و ذوق خالص عربی و بمدد حافظه - در آغاز امر، قرآن را درست، قرائت می‌کردند.

بخصوص عربهای بادیه‌نشین که باسخنی شیوا تکلم می‌کردند،
 و اشعار و قصائدی فصیح می‌سرودند؛ اکثر آنها به رموز فصاحت قرآن
 و بلاغت آن فطرة آشنائی داشتند و بیان شیوای قرآن برای آنها بیانی
 آشنا و دلنشین و مؤثر بود و در قرائت آن کمتر دچار لغزش می‌شدند.
 باینکه قرآن عاری از هر گونه نشانه‌ها بود - طبق نظر
 ابواحمد عسکری (۳۸۹ م) - مسلمین تا حدود چهار و اندی سال آنرا
 از روی مصاحفی تلاوت می‌کردند که مطابق رسم الخط عثمانی و فاقد
 مشخصات بوده است (۱).

آری در این مدت عرب بایانی فصیح سخن می‌گفت و کمتر
 لغزش و اشتباه در سخنان آنها دیده می‌شد، بویژه تازیان یا بانی که ارزش
 و امتیازات قرآن باسخنرانیهای پیغمبر ﷺ را از لحاظ فصاحت و بلاغت
 بسیار ساده و طبیعی درک می‌نموده، و از خود عکس العمل نشان میدادند
 و باواکنشهای فطری خود آنرا ارزیابی می‌کردند، نتیجه تا این زمان برای
 مشخص ساختن و اصلاح جنبه‌های مختلف خط قرآن احساس نیاز نمیشد.
 بعضی از دانشمندان معتقدند که نقطه گذاری حروف متشابه
 خط عربی - پیش از اسلام - دارای سابقه‌ای نسبتاً ممتد و طولانی بوده
 است، چون با وجود تشابه فرم و شکل حروف متشابه از قبیل باء، تاء،
 ثاء، یاء، جیم، حاء و خاء و امثال آنها، بسیار بعید میرسد که تازیان
 آنها را پیش از اسلام بدون علائم ممیزه نوشته باشند، پس اعجام و نقطه -

گذاری حروف متشابه - طبق این نظریه - بی سابقه نبوده است ، ولی بعلت مسامحه و سهل انگاری نویسندگان در امر نگارش، این کار بتدریج فراموش شد تا جائیکه قرآن رانیز تازمان عبدالملک بن مروان بدون مشخصات اعراب و نقطه می نوشتند .

آغاز اصلاح شیوه نگارش قرآن

الف - شکل و نقطه = اعراب گذاری قرآن :

وقتی اسلام به فتوحاتی نائل گشت و تازیان به ممالک دیگر راه یافتند و با ملت‌های بیگانه معاشرت و شد آمد برقرار ساختند ، عوامل انحراف در زبان اصیل تازی رسوخ کرد و قهراً مبادله داد و ستدی در لغت و لهجه‌ها انجام گرفت ، و در نتیجه تحت تأثیر این عوامل، تکلم عرب از مسیر فطری خود تا حدودی منحرف گشت و در گونی در آن راه یافت تا آنجا که بتدریج لحن و اشتباه و لغزش در بیان و سخنان فصیحی عرب بچشم می خورد ، و حوادثی که در این رهگذر پیوسته روی میداد عرب راقانع ساخت که برای اصلاح زبان خود ، و بویژه بمنظور حفظ و سیانت قرآن از لحاظ قرائت سخت بکوشند ، نخست قواعد ساده و بسیطی برای زبان عربی بدستور امیر المؤمنین علی علیه السلام و با کوشش پی گیر ابی الاسود دثلی تأسیس شد ^(۱) ، و همین ابی الاسود برای نخستین بار دست اندر کار اعراب گذاری خط (حروف و کلمات) قرآن شد که مورخین

۱ - برای آگاهی بیشتر از این موضوع بنگرید به مقاله نگارنده : « از

ابی الاسود تاسیبویه - یا - سیری در پیدایش و تطور نحو تا عصر سبویه » پادنامه

کنگرة سبویه در اردبیهشت ۱۳۵۳ در دانشگاه پهلوی شیراز - ج ۱ ، ۲۸-۶۷

انگیزه ایی الاسود را در اقدام باین مهم در داستانی که زیاد گزارش می‌شود خلاصه می‌کنند :

می‌نویسند: زیاد بن سمیه^(۱) که والی بصره بود از ابی الاسود دئلی^(۲) (م ۶۹) درخواست کرد تا قاعده و راه و رسمی برای اصلاح زبان عربی و بویژه روشی برای قرائت صحیح قرآن وضع نماید و به وی یاد آور کردید که: « ان هذه الحمراء قد كثرت و افسدت من السنة العرب »^(۳) اختلاط عجم و تازیان رو بغزونی نهاده و زبان تازی را به تباهی کشانده است سپس به وی گفت: چقدر بجایبمورد بود روش و قاعده ای فراهم آوری تا مردم بتوانند بدینوسیله زبان و لغت خود را اصلاح نموده و کلام الهی را با اعراب و نشانه های حرکات و سکون بخوانند،^(۴) ابی الاسود از انجام این کار امتناع می‌ورزید؛ زیاد بن سمیه شخصی رام‌مور کرد که بر سر راه و مسیر رفت و آمد ابی الاسود بنشیند، تا وقتی بوی نزدیک شد قرآن را با صدای بلند قرائت کند

۱- عده‌ای از این شخص به عنوان « زیاد بن ابیه » در تاریخ نام می‌برند چون پدرش ناشناخته بود: ولی در کتاب البرهان از او بنام زیاد بن ابی سفیان نام برده شده. (رك : البرهان ج ۱ ص ۲۵۰) .

۲ - در ضبط کلمه دئلی اختلاف نظر است، برخی دؤلی نیز نوشته‌اند.

۳ - زرکشی، البرهان ج ۱ ص ۳۷۸. حمراء: یعنی عجم. تازیان به عجم که غالباً سفید پوست می‌باشند مانند رومیها و ایرانیها و امثال آنها را حمراء می‌نامیدند (رك : تاج العروس ج ۳ ص ۱۵۵) .

۴ - همان مرجع ص ۲۵۰-۲۵۱ .

[و طوری وانمود سازد که منظورش این نیست که ابی الاسود صدای او را بشنود] وقتی ابی الاسود نزدیک شد این شخص کلمه «رسوله» را در آیه «ان الله بری من المشرکین ورسوله^(۱)» به کسر لام قرائت کرد، این قرائت [که معنای نادرستی را ارائه می کرد] برای ابی الاسود گران آمد، و گفت خداوند منزّه و بزرگتر از آنست که از رسول و فرستاده خویش بیزار گردد. ابی الاسود بلافاصله نزد زیاد بن سمیه بازگشت و به وی اعلام کرد که هم اکنون حاضریم به درخواست شما عمل کنم و بنظرم این کار پسندیده است بنابراین نویسنده‌ای برای من فراهم آور تا به اعراب گذاری قرآن آغاز نمایم، زیاد بن سمیه سی نفر نویسنده برای ابی الاسود تهیه دید و آنها را نزد وی فرستاد وی از میان آنها یک نویسنده که از قبیلۀ «عبدقیس» بود انتخاب کرد و به وی گفت قرآن را بر گیر و بارنگی متفاوت از رنگ خط قرآن طبق گفته‌های من آنرا نشانه گذاری کن، ابی الاسود به او گفت: وقتی دیدی لبهایم را در مورد حرفی کشوده و بالا بردم یک نقطه روی آن حرف قرار ده [فتحه] و هر گاه درباره حرفی لبهایم را پایین آوردم، نقطه‌ای زیر آن بگذار [کسره]، و اگر لبهایم را در مورد حرفی بستم یک نقطه در وسط آن بنویس. و در صورتیکه همراه با این حرکات حرفی را باغنه^(۲) اداء صورت مضموم بودن ماقبل آن، خط تیره را میان همان الف رسم

۱ - سورة توبه، آیه ۳.

۲ - آواز و صدائی که از کام بیرون آید.

کردم دو نقطه در همان مواضع بگذار [تنوین]^(۱).

ابی الاسود با تانی و شعرده، آیات قرآن را میخواند و نویسنده مذکور حروف و کلمات قرآن را بمنظور نشان دادن اعراب آنها نقطه گذاری می کرد، و هر برکی از قرآن که نقطه گذاری آن انجام می گرفت ابی الاسود در آن تجدید نظر می نمود، و بهمین ترتیب تمام قرآن نقطه گذاری شد، و دیگران نیز از این روش در نگارش قرآن پیروی می کردند.

اگر پس از تنوین یکی از حروف حلق می بود دو نقطه (:) را عمود بر یکدیگر می نوشتند تا نشانه اظهار آن تنوین باشد و در غیر این صورت دو نقطه افقی (. .) می نوشتند تا نشانه ادغام یا اخفاء [اخفات] تنوین باشد.

مردم مدینه برای حرف مشدد نشانه ای را ابتکار کردند که بصورت قوس افقی بود که در طرف آن بسوی بالا قرار داشت (ب). بعدها پیروان ابی الاسود نشانه های دیگری وضع کردند باین معنی که برای نشان دادن سکون خط تیره افقی (-) روی حرف ساکن اعم از همزه و جز آن می نوشتند که از آن حرف جدا بود، و برای نشان دادن الف وصل [همزه] در صورتیکه ماقبل آن مفتوح می بود خط تیره ای روی الف و پیوسته به آن می نوشتند [T] و در صورتیکه ماقبل الف مکسور می بود خط تیره ای زیر الف و متصل به آن می نوشتند [L] و در

۱ - زنجانی، تاریخ قرآن (ف) ص ۱۱۶، ۱۱۷؛ زرقانی، مناهل

می کردند [+]^(۱).

در پایان این بخش باید یاد آور گردیم که برخی از مورخان و دانشمندان علوم قرآنی معتقدند که اعراب گذاری قرآن بدستور عبدالملک بن مروان و باهمت ابی الاسود انجام گرفت^(۲).

ب - اعجام و نقطه گذاری حروف متشابه قرآن :

اعجام از نظر لغوی بمعنی برطرف ساختن عجمه و گنگی و ابهام می باشد و چون با نقطه گذاری حروف متشابه و همانند یکدیگر از قبیل با ، تا ، نا ، یا و جز آنها ، از آنها رفع ابهام می شود و شخص بهنگام خواندن آنها امتیازی میان نشان برقرار می سازد این کار را اعجام و یا تعجیم می نامند ، لذا عرب حروف نقطه دار را حروف معجمه و حروف بی نقطه را حروف مهمله می نامد ، علیهذا همزه « اعجام » همزه سلب خواهد بود ، چنانکه همزه « آشکانی » در جمله « شکوت الیه فاشکانی »^(۳) همزه سلب می باشد .

قبل از ورود در بحث از اعجام قرآن باید متذکر شد که ابتکار ابی الاسود و دیگران - اگر چه برای نشان دادن اعراب و حرکات و سکون حروف و کلمات قرآن - کافی و بسنده بود ولی برای قرائت صحیح قرآن کاری کامل و تمام شده بنظر نمی آمد زیرا صرف این ابتکار نمی توانست قاری قرآن را از لغزش و اشتباه در قرائت حفظ کند چون حروف متشابه

۱ - سیوطی ، الاتقان ج ۲ ص ۲۹۰ .

۲ - نقل بمضمون از زنجانی ، تاریخ القرآن (ع) ص ۸۷ ، ۸۸ .

۳ - یعنی شکایت نزد او بر دم و او شکوای مرا بر طرف ساخت .

قرآن از قبیل با، تا، ثا، یا، وجیم، حا، خا، ودال، ذال، ورا، زا، وامثال آنها دارای مشخصات لازم نبود یعنی فاقد نقطه‌های ممیزه بود لذا احساس می‌شد که برای تشخیص و امتیاز آنها ابتکار جدیدی صورت گیرد، زیرا قاری و خواننده قرآن نمیدانست «نشرها» بخواند یا «نشرها» و «لمن خلقك» بخواند یا «لمن خلقك».

در این مورد مورخین و دانشمندان علوم قرآنی می‌نویسند که در زمان خلافت عبدالملک، حجاج بن یوسف ثقفی - که فرماندار عراق بود - از نویسندگان زمان خود درخواست کرد برای بازیافتن حروف مشابه قرآن از یکدیگر نشانه‌هایی وضع کنند یحیی بن یعمر عدوانی (م ۱۲۹ هـ ق) قاضی خراسان^(۱) و نصر بن عاصم لیشی (م ۷۹ هـ ق)^(۲) - که هر دو از پارسایان زمان خود بشمار می‌رفتند و از شاگردان ابی‌الاسود بوده‌اند - در تعقیب کار استاد خود به نقطه‌گذاری حرف مشابه قرآن دست زدند.

۱ - وی از قراء بصره بوده و نحو را از ابی‌الاسود اخذ کرد، خالد خدء گوید ابن سیرین (م ۱۱۰) دارای قرآن منقوطی بود که نقطه‌گذاری آن بوسیله یحیی بن یعمر انجام گرفته بود (رک: ابن خلکان، وفیات الاعیان ج ۱ ص ۲۲۸؛ زرکشی، البرهان ج ۱ ص ۲۵۰؛ مقاله نگارنده: «از ابی‌الاسود تا سیبویه»

۲ - او از شاگردان ابی‌الاسود بوده و نحو را از یحیی بن یعمر آموخت و با او در نقطه‌گذاری حروف مشابه قرآن همکاری میکرد، و ایندو این کار را پس از اعراب‌گذاری قرآن بوسیله ابی‌الاسود، آغاز کردند (رک: مقاله نگارنده «از ابی‌الاسود تا سیبویه»

در اینکه کدامیک از این دو نفر در نقطه گذاری حروف متشابه قرآن پیشگام بوده اند اختلاف نظر هست ولی با توجه به دلائلی که در دست است باید ما یحیی بن یعمر را نخستین کسی بدانیم که به این مهم آغاز نموده ، و نصر بن عاصم لیشی - که شاگرد ابی الاسود و نیز شاگرد یحیی بوده - کار دو استاد خود را در اصلاح شیوه نگارش قرآن دنبال کرد ، چون نصر این موضوع را از آندو فرا گرفته بود علیهذا ما نمیتوانیم رأی ابو احمد عسکری را در کتاب «التصحیف - والتحریف» بپذیریم چون او نصر بن عاصم را نخستین کسی میداند که بدرخواست حجاج بن یوسف به نقطه گذاری حروف متشابه قرآن آغاز کرد.^۱

اگر چه طبق رأی مذکور نصر بن عاصم باید نخستین نقطه گذار حروف متشابه قرآن باشد ، ولی ما نمیتوانیم با قاطعیت این رأی را بپذیریم آنچه اجمالاً می توانیم با قاطعیت آنرا بپذیریم این است که هر یک از این سه نفر (ابی الاسود ، یحیی بن یعمر و نصر بن عاصم) در اصلاح شیوه نگارش قرآن خدماتی انجام داده اند .

پس از ابتکار این سه نفر ، اکثر مردم - از بیم آنکه مبدا در رسم الخط قرآنی بدعتی راه یابد - از نقطه گذاری قرآن چه برای نشان دادن اعراب و چه برای ممتاز و مشخص نمودن حروف متشابه آن ، خودداری می کردند ؛ و از آن چندان استقبالی نمودند .

آن عده از نویسندگان که میخواستند نقطه های مذکور را

در نگارش قرآن پیاده کنند قاعده بر آن قرار دادند که نقطه‌های حرکات و اعراب را با رنگ سرخ، و نقطه‌های حروف مشابه را با رنگ دیگر بنویسند و میخواستند رنگ این نشانه‌ها از رنگ متن قرآن متفاوت باشد.

ابوعمر و عثمان بن سعید دانی گوید: نقطه‌گذاری قرآن را با رنگ سیاه تجویز نمی‌کنم، چون در چنین صورتی در رسم الخط قرآن بدعتی راه می‌یابد؛ و رأی من این است که همزه با رنگ زرد نوشته شود، و مصاحف اهل مدینه نیز چنین بوده است.^۱ و همو در «المقنع» می‌نویسد: اگر رنگ سبز برای الفهای وصل [همزه وصل] بکار رود ایرادی ندارد چنانکه مردم شهر ما (دائیه اندلس) همین روش را بکار می‌برند.^۲

مردم اندلس در نگارش قرآن چهار رنگ را بکار می‌بردند: رنگ سیاه برای حروف متن، رنگ سرخ برای نقطه‌های اعراب، رنگ زرد برای همزه‌ها، و رنگ سبز برای الفهای وصل.

قبل از شروع در تفصیل بحث از نشانه‌گذاری قرآن و تحلیل تاریخی آن باید یادآور شویم که ابتکار ابی‌الاسود در اعراب‌گذاری قرآن که با نقطه‌ها صورت گرفت - جز در قرآن - در نوشته‌های دیگر معمول نبود. و نقطه‌های ابی‌الاسود بوسیله خلیل به نشانه‌های اعراب کنونی یعنی حروف کوچک - مبدل گردید.

۱ - ابوعبدالله زنجانی، تاریخ القرآن (ع) ص ۹۰.

۲ - همان مرجع و صفحه.

نقد و تحلیلی در تاریخ نشانه گذاری حروف و کلمات قرآن :
از بحثهای گذشته باین نتیجه رسیدیم که اصولاً نقطه گذاری قرآن بمنظور پیشگیری از لغزش و اشتباه در قرائت قرآن صورت گرفت، نخست ابی الاسود برای نشان دادن کیفیت حرکات و اعراب حروف، قرآن را نقطه گذاری کرد و سپس دوشا کرد او یحیی و نصر کار استاد را با نقطه گذاری (نقطه های جفت و طاق) حروف مشابه قرآن دنبال کردند ؛ چون کار ابی الاسود برای جلوگیری از لغزش کافی نبود و بدیهی است که کار استاد و دوشا کرد وی دو کار متفاوتی بود .

منابع فراوانی در این زمینه وجود دارد که مراتب فوق را تأیید می نماید تنها اختلاف این منابع تعیین نخستین نقطه گذار قرآن است که قابل توجیه می باشد . جرجی زیدان می نویسد : که ابی الاسود ظاهراً حروف مشابه قرآن را نقطه گذاری کرد^۱ ، و نصر بن عاصم لمیمی فقط چند حرف کثیر الدوران را - که در قرائت قرآن، انسان در آنها دچار اشتباه می شد - نقطه گذاری کرد ، و چون هنوز این نقطه گذاریها نمیتوانست از لغزش جلوگیری کند ناچار شدند همه حروف [معجمه] قرآن را با نقطه های جفت و طاق مشخص سازند که از این کار به « اعجام » تعبیر میشود^۲ .

۱ - قبلاً با استناد به شواهد مختلف یاد آور شدیم که ابی الاسود بوسیله نقطه ، اعراب و حرکات حروف قرآن را مشخص ساخت نه آنکه حروف مشابه را نقطه گذاری کرده باشد .

۲ - جرجی زیدان ، تاریخ التمدن الاسلامی ، ج ۳ ص ۵۶ .

این توجیه جرجی زیدان تا حدی روشنگر مطلبی است که ابن خلکان نقل کرده است زیرا بنظر وی انگیزه نقطه گذاری قرآن جلوگیری از تصحیف و لغزشهایی بود که در عراق رو به فزونی می رفت.

نویسنده دیگری می گوید: نصر بن عاصم حروف متشابه قرآن را نقطه گذاری کرد، و یحیی بن یعمر را باید با نصر سهیم دانست، پس ایندو در صدد برآمدند پس از ابی الاسود - که بنقطه گذاری و اعراب قرآن دست زد - دست اندر کار مرحله دوم اصلاح رسم الخط شوند و نقطه های جفت و طاق را برای تشخیص حروف متشابه قرآن وضع کنند^۱.

ابن عطیه می نویسد: حجاج بهنگام فرمانداری عراق به حسن و یحیی بن یعمر دستور داد قرآن را نقطه گذاری کنند^۲.

و نیز زرکشی می نویسد که: زبیدی در کتاب «طبقات النحویین» به مبرد نسبت داده است که وی می گفت: نخستین کسی که قرآن را نقطه گذاری کرد ابی الاسود دثلی بوده است، و نیز همو بنقل از همان کتاب یادآور می شود که ابوالفرج می گفت: زیاد بن ابی سفیان^۳ به ابی الاسود دستور داد قرآن را نقطه گذاری

۱ - حنفی ناصف، تاریخ الادب، ص ۷۱.

۲ - مقدمتان فی علوم القرآن، ص ۲۷۶.

۳ - وی همان کسی است که بعنوان «زیاد بن سمیه» یا «زیاد بن-

کند^۱، و همان زرکشی روایتی مخالف با موضوع فوق نقل می‌کند و می‌نویسد: جاحظ در کتاب «الامصار» آورده که نصر بن عاصم لیشی اولین کسی است که قرآن را نقطه گذاری کرد^۲.

اگر چه روایات مربوط به نقطه گذاری قرآن - از لحاظ اولین و دومین و ... - در ظاهر مخالف هم بنظر می‌رسد، ولی در واقع همه آنها بهمان ترتیبی که در آغاز بحث گزارش کردیم قابل توجیه و سازش می‌باشد، ما در این روایات نام چهار نفر را می‌بینیم که اینها بترتیب عبارتند از ابی الاسود، یحیی بن یعمر، حسن بصری، و نصر بن عاصم، و اینان بترتیب به اصلاح نگارش قرآن مشغول شدند و در این کار همگی سهیم بودند، منتهی در اینکه ابی الاسود نخستین کسی بود که نقطه های اعراب را وضع کرد اختلافی نیست بلکه اختلاف درباره نخستین واضع نقطه های حروف متشابه قرآن است که مرد میان سه نفر اخیر می‌باشد.

آیا نقطه گذاری حروف متشابه در خط عربی امری بی سابقه بوده است؟ نقطه گذاری حروف متشابه قرآن - چنانکه قبلاً گفته شد - در زمان عبد الملك بن مروان یا کمی بعد از او آغاز شد، ولی همانطوریکه پیش از این یاد آور شدیم این کار در خط عربی بی سابقه نبوده است، در این خط حروف دارای نقطه هائی بودند که آنها را از هم مشخص می‌ساخت و کم کم بعلمت سهل انگاری نویسندگان در نگارش خط

عربی فراموش شد .

نکته جالب توجه این است: صحیفه‌های قرآنی که در زمان ابی بکر فراهم گردید دارای نقطه بوده و عثمان دستور داد قرآن را از آن نقطه‌ها عاری سازند ، و مصاحف متعددی که همه آنها عاری از نقطه بود به نواحی مختلف فرستاد تا مردم قرآن را با يك قرائت تلاوت کنند . یکی از محققان معاصر در توضیح موضوع فوق می نویسد : «نقطه گذاری حروف متشابه قرآن - طبق دلائل و شواهدی که در کتاب خود یاد کردیم - خالی از سابقه در خط عربی نبوده است ، ولی قرآن پیش از آنکه بدستور عبدالمطلب منقوطف گردد معلوم نیست که دارای نقطه‌های حروف متشابه بوده است و حتی می توان اظهار نظر کرد که نقطه گذاری مصاحف در زمان عثمان نیز معمول نبوده است . مطلبی را که میشود آنرا بعنوان يك حقیقت تاریخی اظهار نمود این است که عثمان دستور داد قرآن را از هر گونه نشانه و نقطه عاری سازند ، و این نقطه عبارت از نقطه‌های اعراب یا حروف متشابه قرآن نبوده بلکه منظور عثمان عاری ساختن مصحف از نقطه هائی بود که قبل از او در برخی مصاحف بکار میرفت و این نقطه ها نمایانگر لغات و قرات مخصوصی بود که مردم قرآن را بر حسب آنها تلاوت می کردند و چون عثمان لغت و لهجه قریش را در نگارش مصحف بر سایر لغات دیگر ترجیح داد لذا دستور داد مصاحف را از نقطه ها و نشانه‌هایی که سایر لغات و لهجه‌ها و قرات را می نمایند تجرید سازند زیرا در صحیفه‌هایی که نزد حفصه وجود داشت و آنها در زمان ابی بکر نگارش یافته

بود نقطه ها و نشانه هائی وجود داشت که شناسائی قرائت مختلف بوسیله آنها امکان پذیر بود، حتی روایاتی که قبائل مختلف از پیامبر ﷺ نقل کرده بودند با نشانه هائی همراه بود که نشان دهنده اماله، اشمام، تسهیل و امثال آنها در قرائت قرآن است و عثمان دستور تجرید قرآن را از این نشانه ها صادر کرد چون این علائم نماینده لغات قبائل مختلف بوده لذا به نویسندگان مصحف گفت قرآن را فقط به لغت قبیله قریش بنویسند و نویسندگان نیز در کتابت مصحف از این روش پیروی کردند.

پس به این نتیجه می رسیم که نقطه های موجود در صحیفه های پیش از عثمان نقطه های اعراب و نقطه های حروف متشابه قرآن نبوده است، زیرا اگر ما بگوئیم این نقطه ها عبارت از شکل و ابعاب بوده تجرید و عاری ساختن قرآن از آن شایسته نبوده است چون اینگونه نقطه ها از لغزش و لحن در قرائت پیشگیری می کرد. ولی ما نباید فراموش کنیم که اساساً در خط عربی میان حروف نقطه دار و بی نقطه فرقی وجود داشته، و قهراً همزمان با ایجاد و ابداع خط عربی نقطه های حروف متشابه وجود داشته است زیرا هر کسی این حروف را - در صورتیکه همه آنها بی نقطه باشند - باهم اشتباه می کند. و بسیار بعید بنظر میرسد که حروف عربی در آغاز پیدایش خود بر مبنای همین اشتباه تأسیس شده باشد. یا باید بگوئیم که همزمان با وضع خط عربی شکل و فرم تمام حروف متفاوت بوده، و سپس اشکال و فرمهای یکنواخت و نزدیک بهم ساخته شد و بمرور زمان عده ای از حروف دارای يك شکل شدند

و این کار نیز بازده مسامحه و سهل انگاری نویسندگان خط عربی بوده است و یا آنکه معتقد گردیم که عده‌ای از حروف مشابه و همانند دارای نقطه و یا نشانه‌های مشخص کننده بوده‌اند.^۱

وقتی امر نگارش در جزیره العرب تا حدودی پیش رفت و نویسندگان در زبان و لغت خود پختگی یافتند، گاهی از اوقات نوشته‌های خود را بدون نقطه بر گزار می‌کردند چون معتقد بودند که خواننده بمدد قریحه و هوش و استمداد خود میان آنها فرق گذاشته و آنرا درست میخواند.

باری، علاوه بر عثمان به ابن مسعود نسبت داده‌اند که گفته بود قرآن را از هر گونه علائم و نشانه‌ها و نقطه عاری سازید زخمخشی در ذیل این روایت می‌نویسد: منظور ابن مسعود این بود که قرآن را از نقطه‌های قرائت، و فواتح و عشرها تجرید سازند تا نو آموز تصور نکند که این علائم جزء قرآن است.^۲

محقق دیگری می‌نویسد: وقتی مصاحف را نوشتند آنرا از نقطه و اعراب عاری ساختند تا بتوانند آنرا بر حسب روایتی که از رسول خدا ﷺ رسیده است قرائت نمایند. یعنی عاری ساختن قرآن از نقطه و اعراب برای آن بود که يك خط و نگاره همانگونه که در مقابل دو تلفظ و دو قرائت منقول، انعطاف پذیر است بتواند بر دو معنای

۱ - حنفی ناصف، تاریخ الادب، ص ۷۰.

۲ - زخمخشی، الفائق، ج ۱ ص ۱۸۶ چاپ اول، الاتقان، ج ۲

معقول و درستی دلالت کند^۱.

پس از وضع نقطه اعراب بوسیله ابی الاسود و نقطه حروف متشابه بوسیله دیگران، اینکار هنوز آنچنانکه باید و شاید رایج نگردیده بود و حتی بعضی این کار را در نگارش عادی نیز ناپسند تلقی می کردند؛ یکی از محققان می نویسد: نویسندگان جز در مواردیکه اشتباه میان حروف، محتمل بود در مورد کتب و نوشته های مهم و حتی نوشته های عادی، نسبت به نقطه گذاری حروف رغبتی نشان نمیدادند بلکه آنرا امری ناستوده می انگاشتند.^۲

از جمله نمونه های تاریخی که بی علاقگی و کراهت قدمار را نسبت به نقطه و اعراب گذاری حروف و کلمات برای ما توضیح میدهد شعر منسوب به ابی نواس می باشد.

یا کاتباً کتب الغداة یسبئنی

من ذا یطیق براعة الکتاب

لم ترض بالاعجام حین کتبتہ

حتی شکلت علیه بالاعراب

احسست سوء الفهم حین فعلتہ

ام لم تثق فی قرأة کتاب^۳

بهمین جهت می بینیم برخی از بزرگان، نقطه گذاری قرآن

۱ - ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱ ص ۳۳.

۲ - ابو محمد، محمد بن یحیی صولی، ادب الکاتب، ص ۵۷.

۳ - صولی، ادب الکاتب، ص ۷۵.

را مکروه می‌دانستند ، چنانکه حسن بصری و محمد بن سیرین قائل به کراهت نقطه گذاری قرآن بوده‌اند^۱ ، مالک بن انس نیز می‌گفت: نقطه گذاری مصاحفی که علماء آنرا فرامی‌گیرند اشکالی ندارد اما نقطه گذاری مصاحفی که بعنوان مصاحف سرمشق والکونگارش می‌یابد روا نیست^۲ .

احتیاط و محافظه کاری نویسندگان در مورد نقطه گذاری قرآن چندان دوام نیافت بلکه به خاطر لحن و اشتباه و لغزشهایی که در قرائت قرآن مشهود بود ، و لحظه به لحظه این لغزشها رو به فزونی می‌نهاد ، علماء را بر آن واداشت تا این کار را در مورد هر نوشته و بخصوص در نگارش قرآن تجویز کنند .

می‌بینیم که نووی می‌گفت : نقطه گذاری حروف متشابه قرآن و اعراب گذاری آنها مستحب و کاری پسندیده است زیرا این امر از لغزش و تحریف در تلاوت قرآن جلوگیری می‌نماید^۳ .
 باینکه میدانیم که پیش از این ، مشخص ساختن حروف و کلمات

۱ - ابن ابی داود ، المصاحف ص ۱۴۱ . ولی ما قبلا متذکر شدیم که حسن از جمله کسانی بود که در نقطه گذاری حروف متشابه قرآن بادیگران سهیم بوده است ، و علاوه بر این نزد محمد بن سیرین مصحفی وجود داشت که نقطه گذاری آن بوسیله یحیی بن یعمر انجام گرفت ، بنا بر این ، روایت ابنی ابن داود چندان قاطع و قابل قبول نخواهد بود .

۲ - سیوطی ، الاتقان ، ج ۲ ص ۲۹۱ .

۳ - همان مرجع و صفحه

قرآن بوسیله نقطه و اعراب با اعتراضها و انتقادهائی مواجه شده بوده و در نتیجه این انتقاد راه را برای علاقه مندان به اصلاح رسم الخط قرآن ناهموار می ساخت. و حتی تا اواخر قرن سوم در باره نقطه گذاری قرآن، علما دچار اختلاف عقیده بودند، چون فتوا و رأی بر عدم تجویز و کراهت نقطه گذاری قرآن - چنانکه میدانیم - پیش از این آغاز شده بود و بخصوص که عبدالله بن مسعود - که یکی از صحابه بزرگوار پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بشمار میرود - می گفت، «جر دو القرآن ولا تخلطوه بشیئی»^۱ «ولی سالها پس از وی مالک بن انس^۲ چنانکه دیدیم قائل به تفصیل و تفاوت میان مصاحف شد و گفت نقطه گذاری مصاحفی که علماء از آن فرا می گیرند مانعی ندارد ولی در مصاحفی که بعنوان امهات و اساس محسوب می کردند این کار خالی از اشکال نیست. بتدریج زمینه تجویز نقطه گذاری مصاحف از طرف علما آماده می شد، ولی این تجویز باتأنی و بطور تدریجی و گام بگام پیش میرفت حلیمی می گوید: نوشتن اعشار و اخماس و اسماء سوره ها و عدد آیات در خود مصحف روانیست بدلیل اینکه بزرگان صحابه گفته اند: «جر دو القرآن» اما نقطه گذاری قرآن [بمنظور صیانت

۱ - سیوطی، الاتقان، ج ۲ ص ۲۹۰، ۲۹۱.

۲ - مالک بن انس بن مالک بن ابی عامر اصبحی مکنی به «ابی عبدالله» پیشوای اهل مدینه و محدث، و امام مالکیها که در نگارش کتاب «الموطأ» خود چهل سال صرف وقت نموده و آنرا به هفتاد فقیه معاصر خود عرضه داشت، و بسال ۱۷۹ هـ از دنیا رفت.

آن از اشتباه و تصحیف ایرادی ندارد چون این نقطه ها صورت و فرم مستقل و جداگانه ای نسبت به متن نیست تا این توهم را در خواننده ایجاد نماید که جزئی از قرآن بشمار رود بلکه این نشانه ها بعنوان راهنمای تلاوت کننده قرآن است تا کسانی که نیاز به اینگونه مشخصات دارند درست و صحیح قرآن را تلاوت کنند و این امر هیچگونه زیانی به قرآن نمیرساند^۱.

و بالاخره در مردم تمایلی به نقطه گذاری قرآن پدید آمد که نوری فتوا به استحباب آن داد، و چنان این کار عادی و معمول گشت که اگر کسی در باره آن اهمال می نمود، و حتی نوشته های خود را از آن عاری می ساخت نکوهش می شد.

نوشته اند که محمد بن یحیی بن عباس می گفت: احمد بن اسماعیل کاتب به یکی از دوستان خود دفتر و جزوه ای اهداء کرد که در آن حدود الفراء آمده بود، و احمد کاتب در ظهن و صفحه عنوان آن این اشعار را نوشت:

خذة فقد سوغت منه مشبها

بالروض او بالبرد فی تفریقہ

نظم کما نظم السحاب سطورہ

و تأنق الفراء فی تألیفہ

۱ - سیوطی، الاتقان ج ۲ ص ۲۹۰، ابو عبدالله حسین بن حسن

حلیمی جرجانی (م ۴۰۳ هـ ق) نویسنده کتاب «المنهاج» می باشد.

فشکلته و نقطته فأمنت من

تصحیفه ، و نجوت من تحریفه

بستان خط غیر آن نماده

لا تجتنبی الا بشکل حروفه^۱

باری ، طی مرور زمان علاقه مردم به اصلاح شیوه نگارش قرآن روبه فزونی گذاشت در این مرحله خطوط و نشانه‌هایی که در قرآن بکار میرفت تنوع یافته و دارای رنگهای گوناگونی شد، [و خلیل بن احمد (۱۷۵هـ ق)] [گویا بخاطر آشنائی به زبان یونانی] نقطه‌های اعراب ابی الاسود را به حروف کوچک ـِ برگردان کرد^۲ چون این نشانه‌ها همان الف‌مایل و واو کوچک بوده و در خطوط یونانی، اعراب در خود حروف یعنی در آغاز یا اثنا و یا پایان کلمه قرار داشت و نیز میدانیم که تنوین عبارت از دو برابر کردن آن است و خلیل این اعراب را در خارج از حروف کلمه در زیر یا بالای حروف قرار داده بود [و همو نخستین کسی است که همزه و تشدید و روم و اشمام را^۳

۱ - احمد عسکری ، التصحیف والتحریف ، ص ۱۱ ط ۱۳۲۶ قاهره .

۲ - سیوطی ، الاتقان ج ۲ ص ۲۹۱ .

۳ - روم در علم قرائت چنین تعریف کرده اند : حركة مختلصة مخففة بضرب من التخفيف وهی اکثر من الاشمام لانها تسمع (فرنوساد ج ۳ ص ۱۷۱۰) ، اشمام : بویاندن ، و اشمام الحرف بویاندن حرف را ضمه یا کسره بروشی که شنیده نشود ، واو ، اشمام ضمه واو معدوله را گویند زیرا این واو بعد از خای نقطه‌دار مفتوح خوانده میشود و فتحه آن خالص نیست بلکه بوئی از ضمه دارد (رک : فرنوساد ، ج ۱ ص ۲۷۰) .

وضع کرد^۱. کار اصلاح رسم الخط تا آن حد پیشرفت کرد که ابوحاتم سجستانی^۲ کتابی در نقطه و اعراب گذاری قرآن تألیف نمود تا رسم الخط قرآن از لحاظ فنی و علمی کاملاً مشخص و ارائه شود. لذا در قرن سوم هجری شیوه نگارش قرآن از نظر تکامل و پختگی به مرحله قابل ملاحظه‌ای رسید، و حتی نویسندگان در انتخاب و اشکار خطوط زیبا و ابداع علائم و نشانه‌های لازم به منافسه و رقابت بایکدیگر برخاستند چنانکه یادآور شدیم برای نشان دادن حروف مشدد علامتی مانند کمان (س) وضع کردند، و برای نمایاندن الف وصل در بالا یا پائین و یامیانة آن خط افقی - بر حسب حالات ما قبل آن از قبیل فتحه و کسره و ضمه اشکالی بدین صورت « $\perp T$ +» ساختند^۳.

لکن باید یادآور شویم علیرغم رواج نشانه گذاری قرآن عده‌ای از افراد محتاط تا آغاز قرن پنجم نیز مصر^۴ بودند از روی مصاحفی

۱- ابو عمرو دانی، النقط، ص ۱۳۳؛ سیوطی، الاتقان، ج ۲ ص ۲۹۰.

توضیحاً یادآور می‌شود که کتاب النقط بضمیمه کتاب المقنع که هر دو ساخته

ابو عمرو دانی است بوسیله بریتزل بسال ۱۹۳۲ م چاپ شده. بنگرید به:

Geschichte des Qorantexis, 262 (of Blach., Intr. cor., 97)

۲- وی سهل بن محمد معروف به «ابی حاتم سجستانی» (م ۲۴۸ هـ ق)

از بزرگان علم لغت است که ابن ابی داود گزیده‌هایی از آراء وی را در کتاب

المصاحف خود راجع به رسم الخط قرآن، آورده است (رک: المصاحف

ص ۱۴۴ هـ بعد).

۳- رزقانی، مناهل العرفان، ج ۱ ص ۳۰۱.

قرآن را تلاوت کنند که از نقطه و نشانه‌های دیگر عاری باشد. لذا این دسته از مردم نگارش چنین علائم و نشانه‌ها را بعنوان بدعتی در رسم الخط قرآن تلقی می‌کردند. با اینکه میدانیم عدمای از مردم این عصر در چنین کاری اشکالی نمیدیدند^۱.

قبلاً یادآور شدیم که پس از تجویز نشانه گذاری قرآن برخی از محققان باین جهت سخت پای بند بودند که لزوماً باید میان متن قرآن - که عاری از هر گونه رسم و نشانه بوده - و میان نشانه‌هایی که بعنوان توضیح اعراب و تشخیص حروف متشابه بر آن متن اضافه میشود از لحاظ رنگ تفاوتی برقرار ساخت، لذا ابو عمرو و دانی نقطه گذاری قرآن را باریک سیاه و مشکی - که هم رنگ متن قرآن است - و ۱۰۱ جازز نمیدانست و همچنین معتقد بود که گرد آوردن قرآات گوناگون در یک مصحف باریک‌های متفاوت جائز نمی‌باشد. چون این کار را نوعی بدعت و نوآوری ناروایی در رسم الخط قرآن تلقی میکرد، و نیز دانی آوردن قرآات مختلف را در قرآن و نشان دادن آنها را باریک‌های گونه - کون تجویز نمی‌کرد چون آنرا مهمترین عامل تغییر و دگرگونی در رسم الخط قرآن بحساب می‌آورد، وی معتقد بود که باید حرکات، تنوین، تشدید، سکون، ومد، باریک سرخ و همزه ها باریک زرد نگارش شود^۲.
مادر مورد مصاحفی که در اوائل قرون اسلامی نگارش یافت مغایرت رنگ نشانه‌های مختلف را باریک متن قرآن در مصاحف باز-

۱- ابو عمرو و دانی، النقط، ص ۱۳۴، ۱۳۵.

۲- دانی، النقط، ص ۱۳۳؛ سیوطی، الاتقان، ج ۲ ص ۲۹۱.

مانده این اعصار می بینیم و حتی برخی از نویسندگان قرآن این امر را تائید از طبع قرآن مرعی میداشتند و نمونه های فراوانی از اینگونه مصاحف هم اکنون در کتابخانه های مختلف دنیا موجود است .

پس از تجویز و اباحه نقطه گذاری قرآن - که مسبوق به کراهت بود - به دوره دیگری می رسیم که این کار بصورت امر مستحب و پسندیده ای در آمد در حالیکه پیش از آن چنین عملی را در مورد رسم الخط قرآن مکروه و ناپسند می دانستند چون پیش از این بیم آن داشتند مبدا در رسم الخط صحابه تغییر و بدعتی ایجاد شود، ولی این ترس و بیم نیز پس از آن بوجود آمد که مبدا عده ای بعلت عدم آشنائی کافی، مصاحف بدون اعراب و نقطه را بغلط قرائت کنند لذا این عمل را تجویز کردند و بعد - چون با نقطه گذاری قرآن به نتیجه مطلوب در صحت قرائت قرآن دست یافتند - این کار را مستحب دانستند .

از مطالب گذشته باین نتیجه می رسیم که نقطه گذاری قرآن - اعم از نقطه اعراب و نقطه های حروف متشابه - در طول قرون اولیه اسلام سه دوره متفاوت و متعارضی بخود دید. در آغاز امر مکروه و نارو اوسپس جائز شد و آخر الامر بصورت امر مستحب و پسندیده ای تلقی می شد و منشأ تمام این نظریه های متفاوت علاقه شدید دانشمندان اسلامی به صیانت نص قرآنی از هر گونه بدعت و لغزش در آن بوده است و در حقیقت کراهت و جواز و نیز استعجاب نشانه گذاری قرآن که در دوره های مختلف نظریک محقق را بخود جلب می کند دارای يك علت و انگیزه بوده است و آن اهتمام به خود قرآن بوده که در يك دوره بدون نشانه ها

و نقطه‌ها، درست قرائت می‌شد. ولی در دوره‌های دیگر - بعللی که قبلاً گزارش شد - لغزشهایی در امر تلاوت قرآن پیش می‌خورد و بتدریج این لغزش‌رو بفرزونی نهاده بود بهمین جهت نشانه‌گذاری قرآن را تجویز کرده و سپس رأی به استحباب آن داده‌اند.^۱

از جمله کارهای جدید و نوینی که دانشمندان اسلامی در آغاز امر آنرا مکرره می‌دانستند و سپس قائل به جواز و حتی استحباب آن شدند نگارش عناوین در آغاز هر سوره و وضع رموزی بود که فاصله وجدائی آیات را از همدیگر نشان میداد، این رموز در رأس هر آیه نوشته می‌شد. و نیز تقسیم قرآن به جزوها، و اجزاء، به حزب‌ها، و احزاب به ربع‌ها و اشاره بدانها با رموز مخصوص از جمله همین کارها بشمار می‌رود که بعدها در مصاحف بانسانه‌هایی مشخص می‌گردید. قبل از هر امر رموزی که نمایانگر آغاز و پایان هر آیه بود مورد قبول مردم قرار گرفت، چون تقریباً با اتفاق دانشمندان اسلامی

۱ - نووی در کتاب «الشیان» خود می‌نویسد: دانشمندان معتقدند که نقطه‌گذاری قرآن مستحب است چون این کار صیانت قرآن را از تصحیف و تحریف ضمانت می‌کند، اما شعبی و نخعی بدانجهت نقطه‌گذاری قرآن را در عصر خود مکرره میدانستند چون در عصر خود بیم آن داشتند که تغییری در قرآن پدید آید، ولی این کار جدید و نو که بعدها در مصاحف منعکس شد ترس آنها را از میان برداشت زیرا دیدند این کار مانند سایر فعالیت‌ها - از قبیل تألیف و تصنیف و تأسیس علوم اسلامی - از جمله کلاهائی است که ناگزیر باید انجام می‌گرفت. (رک: دکتر صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۲۲).

- اعم از شیعی و سنی - ترتیب و تنسیق آیات توقیفی بوده است و بشدت احساس نیاز می کردند که ترتیب و تشخیص آیات روشن شود و این امر با نشانه‌های کوناگونی مشخص می گردید لذا گاهی در رأس هر آیه رقم و عدد آنرا می نوشتند و گاهی نیز از این کار دریغ می کردند و صرفاً با تکرار نشانه خاصی آنرا بر گزار می نمودند، و گاهی نیز کلمه «عشر» یا نشانه آن «ء» را در پایان هر ده آیه، و کلمه «خمس» یا نشانه آن

۱ - زرکشی می نویسد: ترتیب آیات تمام سوره قرآن و وضع «بسمه» در آغاز آنها [بجز سوره توبه] بدون تردید و هیچگونه اختلافی توقیفی است و تقدیم و تأخیر آنها بهیچوجه روا نمی باشد، سیوطی در «الانفان ج ۱ ص ۱۰۴» اجماعی که زرکشی درباره توقیفی بودن ترتیب آیات ذکر کرده، آورده است و روایتی نیز در این مورد نقل میکند، که ابی جعفر بن زبیر گفته است: ترتیب آیات در هر مورد طبق دستور و اشاره پیغمبر صورت گرفته است: گرایش زرکشی به توقیفی بودن ترتیب آیات از آنجا ریشه می گیرد که برخی از مفسران آیه «ورتل القرآن ترتیلاً» را به ترتیب آیات و رعایت آنها تفسیر کرده اند ولی معذک محققان و محدثان در شمار آیات سوره اختلاف نظر دارند. (رک: البرهان ج ۱ ص ۲۵۹) علت این اختلاف نظرها باید در کیفیت قرائت پیغمبر (ص) جستجو کرد، و زرکشی در این مورد می گوید: پیغمبر بمنظور آگاهی مردم در رأس هر آیه موقع قرائت قرآن وقف می کرد، ولی وقتی موقع آیه معلوم بود آنرا با آیه دیگری می پیوست و شنونده تصور می کرد میان آن دو آیه فاصله‌ای وجود ندارد و در نتیجه آنرا بصورت یک آیه تلقی می کردند

«خ» را در پایان هر پنج آیه می نوشتند و در این کار هیچگونه ایراد و اشکالی نمیدیدند.

اما عناوینی که در آغاز هر سوره می نوشتند و در آن نام سوره و آیات مکی و مدنی تعداد آنرا گزارش می کردند از جمله مطالبی بود که در میان علماء محتاط و شاید دانشمندی که از اوساط و محققان سطحی بشمار میرفتند بامخالفت سخت و شدید آنها مواجه شد، زیرا گروهی از محققان معتقد بودند که نام سوره و تعداد آنها مسئلهای توفیقی نبوده بلکه صحابه پیغمبر طبق آراء شخصی و ذوق و سلیقه خود در اینگونه مسائل اظهار نظر می کردند و می توانستند درباره آنها اجتهاد نمایند. اگر ماتریب سوره را اجتهادی بدانیم بلکه آنرا مانند ترتیب آیات جزء مسائل توفیقی بشناسیم دلیل مستحکمی در دست نداریم که نام گذاری سوره را جزء مسائل توفیقی بدانیم، چنانکه در وسیع تحقیق ما

۱ - در باره وضع اعشار و تقسیم هر ده آیه و نشانه گذاری آن بعضی

می گویند در زمان مأمون و برخی دیگر می گویند در زمان حجاج انجام گرفت.

(صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن ص ۱۲۳).

۲ - زرکشی در البرهان (ج ۱ ص ۲۷۰) می نویسد: شایسته است در مورد تعداد نامهای سوره قرآن تحقیق شود که آیا توفیقی است و یا آنکه اسامی و نامهای سوره از مناسباتی که در آن سوره ها وجود دارد استخراج شده است، در صورت دوم میتوان اسامی گوناگونی از سوره استخراج نمود، ولی این رأی ظاهراً دور از حقیقت و واقع است. (نیز بنگرید به الاتقان ج

نیست که در باره مکی ومدنی بودن سور رأی فاطمی ابراز کنیم باین معنی که بگوئیم مثلاً در فلان سوره ، از این لحاظ تمام دانشمندان اتفاق نظر دارند^۱ .

همین اختلاف نظر در مسئله فوق و مسائل دیگر موجب گشت که مخالفت سخت معارضان را - در باره نوشتن عناوین در آغاز هر سوره - برانگیزد ، ولی این مخالفت و درگیری چندان دوامی نیافت^۲ و بتدریج این امر مانند سایر امور دیگر در نگارش قرآن معمول و متداول گردید .

پس از این مرحله مردم صرفاً به کتابت علائم و نشانه ها و عناوین سور و رموز دیگر خود را محدود نمی دیدند بلکه نوشتن بسیاری از امور دیگر و تزیین و آرایش و تذهیب و هنر نمائی در نگارش قرآن دست یازیدند و این کار تا آنجا پیش رفت و معمول و عادی گشت که عامه مردم تصور می کردند اینگونه تذهیب و آرایشهای متنوع از لوازم و حتی اجزاء غیر قابل تفکیک در نگارش قرآن است .

حتی این فکر و اندیشه بوجود آمد که کم کم قرآن را به اجزاء و احزاب تقسیم کنند و دنبال ادله و شواهدی می گشتند که روی کار آنها صحه گذارد ، و بالاخره به روایاتی رسیدند که چنین کاری

۱ - رك : سیوطی ، الاتقان ج ۱ ص ۱۱۶ . در محبت اختلاف علما

راجع به سور مکی و مدنی

۲ - در کتاب «المصاحف» ابن ابی داود ص ۱۵۸ بیعد موقع مخالفان

و موافقان نگارش عناوین و رموز یاد شده ، گزارش شده است .

را تأیید می کرد، و زرکشی در این باره می نویسد:

تقسیم آیات قرآن به حزب و جزء برای آنست که قرآن به
سی جزء تقسیم شده بود چنانکه این تقسیم در مدارس معمول بوده
است.

خطاطان و خوشنویسان در اصلاح رسم الخط قرآن سهم بسزائی
داشتند و می گویند: ولید بن عبدالملک (۸۶-۹۶ هـ ق) برای نگارش
مصاحف خالد بن ابی الهمیاج را که به خوشنویسی و زیبایی خط معروف
بوته انتخاب کرد، و او همان کسی است که محراب مسجد نبوی را
با خطوط زیبای خود بیار است^(۱).

خطاطان و خوشنویسان تا اواخر قرن چهارم قرآن را به خط
کوفی می نوشتند^(۲)، و خط زیبای نسخ در اوائل قرن پنجم جای خط
کوفی را گرفت از این قرن بیعد در خط قرآنی تمام نقطه ها و نشانه هائی
که هم اکنون - کم و بیش - معمول و متداول است نوشته می شد^(۳).

۱ - ابن الندیم، الفهرست ص ۶، چاپ فلوگل.

۲ - راجع به فرمها و انواع مختلف رسم الخطی که صاحب بخود دیده

است به نوشته مورتیز در دائرة المعارف رجوع شود:

Moits Enchlopedie de l. Islam , article Arabic 394.

و در باره خط کوفی بنگرید به:

Geschichte des Qoratexts , 251 sqeq ef Blach .

Intr . cor 84 mote 112 .

۳ - دك : *Blacker , Imtr . cor 139* (نقل از دکتر صبحی صالح

مباحث فی علوم القرآن ص ۹۹) .

در پایان این مقاله یاد آور می‌شود که محتوای این تحقیق مربوط به رسم الخط قرآن از لحاظ نقطه و اعجام می‌شد و سایر کیفیات دیگر شیوة نگارش قرآن خود مطلبی است که به تنظیم مقاله جداگانه‌ای نیازمند است .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابعی که در تنظیم این مقاله ما را مدد نمود

- ۱ - الاتقان فی علوم القرآن : جلال سیوطی .
- ۲ - الادب الکاتب : ابو محمد ، محمد بن یحیی صولی .
- ۳ - از ابی الاسود تاسیبویه : مقاله ایست از نگارنده در پیدایش و تطور نحو ناعصر سیبویه ، که در یاد نامه کنکرة سیبویه بطبع رسیده است .
- ۴ - البرهان فی علوم القرآن : زرکشی .
- ۵ - تاریخ الادب : حفنی ناصیف .
- ۶ - تاریخ التمدن الاسلامی : جرجی زیدان .
- ۷ - تاریخ القرآن : ابو عبد الله زنجانی .
- ۸ - التصحیف والتحریف : احمد عسکری .
- ۹ - الفائق : جار الله زمنخسری .
- ۱۰ - فر نوساد : نفیسی « ناظم الاطباء » .
- ۱۱ - مباحث فی علوم القرآن : دکتر صبحی صالح .
- ۱۲ - المصاحف : ابن ابی داود سجستانی .
- ۱۳ - مقدمتان فی علوم القرآن : ابن عطیه ، و نویسنده گمنام

دیگر .

- ۱۴ - مناهل العرفان فی علوم القرآن : عبدالعظیم زرقابی .
- ۱۵ - النشر فی القراءات العشر : ابن الجزری .
- ۱۶ - النقط ابو عمرو ، عثمان دانی .
- ۱۷ - وفيات الاعیان : ابن خلکان .

M . B . HODJDJATI

*Professeur à l'Université de
Téhéran*

**Amélioration du système de l'écriture
coranique**

*Au cours de l'article que nous présentons , en persan ,
aux lecteurs des « Maqâlât o Barrasîhâ » , nous avons
abordé certaines questions concernant l'alphabet primitif
arabe . En voici un court résumé :*

*Tout d'abord nous étudions les raisons principales
qui poussèrent les premiers musulmans à améliorer
l'écriture coranique . En effet , les fautes de lecture
qui , d'une façon très répandue se manifestaient dans
tous les milieux musulmans , encouragèrent certaines
personnes à tenter de compléter et d'améliorer l'écriture
arabe .*

*Au cours de cette étude , nous ne négligerons certes
pas les données historiques qui nous aident à voir plus
clairement l'évolution de ce système . En effet , les
premiers musulmans évitaient tout changement et toute
innovation dans l'écriture du Livre Saint . Mais , peu*

à peu , ils consentirent à y ajouter , d'une couleur différente de celle de l'écriture coranique elle - même, des points et des signes de vocalisation . Les savants musulmans ont assez rapidement dépassé ce stade pour en arriver enfin à l'état actuel de l'écriture coranique qui possède de nombreux signes distinctifs .



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی